

چپ جدید آلمان

ائتلاف بزرگ برای انتخابات پارلمانی و مقاومت مردمی

مازیار فرهمند

"هورست کهلر" رییس جمهور آلمان، مجلس نمایندگان آلمان "بوندستاگ"، را منحل اعلام کرده و انتخابات سراسری جدید آلمان حدود یکماه و نیم دیگر - هجدهم سپتامبر - برگزار خواهد شد.

به دنبال عدم رای اعتماد نمایندگان پارلمان آلمان به "گرهارد شرودر"، صدراعظم آن کشور، وی مطابق اصل 68 قانون اساسی آلمان انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زود هنگام را از رئیس جمهور تقاضا کرد. بر اساس همین اصل رییس جمهور برای پاسخگویی 21 روز وقت داشت تا تصمیم نهائی را بگیرد. همانطور که همگان در آلمان انتظار داشتند، پاسخ مثبت بود و با انحلال پارلمان انتخابات زود هنگام در این کشور، در دستور قرار گرفت. بسیاری از کارشناسان طرح رای اعتماد از جانب گرهارد شرودر در مقابل پارلمان آن کشور را یک بازی سیاسی می دانند که نتیجه اش برای وی از قبل کاملاً روشن بود. بدنبال شکست های پیاپی در انتخابات ایالتی و نارضایتی عمومی، تقاضای انجام انتخابات زودتر از موعد تنها راه گریز از بحران حکومتی بود.

آنچه که از آن بعنوان بحران یاد می شود، نه در گند بودن انجام باصطلاح رفرفرم های اقتصادی و خصوصی سازی، بلکه در انجام این رفرفرم ها و سرعت بخشیدن در انجام آنهاست. به دنبال اعمال سیاست های نئولیبرالیستی و در چارچوب آن، حذف نقش دولت در سیاست های اقتصادی، حذف سوبسیدها و محدود کردن نقش دولت به امور نظامی و کنترل شهروندان با علم به اینکه تمرکز ثروت در دست درصد کوچکی از جامعه - در آلمان 41 درصد سرمایه کشور در دست 0.2 درصد شهروندان متمرکز است - و فقر روزافزون مردم، شکل گیری مقاومت های مردمی در آینده و در اعتراض به اجرای این سیاست ها امری بدیهی است و منحرف ساختن و مقابله با آن نیز امری روشن. در این میان اپوزیسیون راست کشور با عوام فریبی و وعده های دروغ سعی در شکار آرای مردم و منحرف کردن اذهان عمومی از پرداختن به اصل موضوع دارد، که همانا جلوگیری از خصوصی سازی لجام گسیخته در بخش های آموزش، بهداشت و درمان، حمل و نقل شهری و... می باشد، که زیر فشار آلمان دمکراتیک سابق، به تمام آن ها در گذشته تن داده بود.

مردم اجازه ندارند بدانند که مفاد قرارداد موسوم به ماستریخت در پشت درهای بسته و به دور از رأی آن ها به تصویب رسیده و یکی پس از دیگری به اجرا در آمدند، که اتحادیه اروپا نه از پایین و بر اساس خواست مردم بلکه از بالا و براساس منافع کنسرسیوم ها و دست اندازی هر چه راحت تر، بویژه به بازار کشورهای موسوم به بلوک شرق سابق تشکیل شد که از نتایج آن نیز انتقال تدریجی بسیاری از این شرکت ها به کشورهای با نیروی کار ارزان و بیکار شدن کارگران بومی و یا تن دادن آن ها به مناسبات کاری قرن 19 و یا اوایل قرن بیستم بوده...

اما مقاومت های مردمی بتدریج شکل می گیرند، در ادامه شکل گیری مقاومت های مردمی، همانند دیگر کشورهای بزرگ صنعتی عضو اتحادیه اروپا مانند فرانسه، ایتالیا، هلند و اسپانیا که در آنها نیروهای چپ با ایجاد اتحادیه ها و ائتلاف های گوناگون با ارائه سیاست های آلترناتیو در مقابل سیاست های ضد اجتماعی دولت های حاکم ایستادگی می کنند، در آلمان نیز مقاومت ها سازماندهی می شود. تشکیل حزب نوین "آلترناتیو انتخاباتی کار و عدالت

اجتماعی" متشکل از اعضای چپ گرا و متمایل به چپ سندیکا‌های کارگری، اعضای متمایل به چپ احزاب سوسیال دمکرات و سبز که هنوز به آرمان‌های بنیانگذاران این احزاب وفادارند را می‌توان در این راستا دید. از جمله کاندیداهای این حزب برای شرکت در انتخابات آینده می‌توان از اسکار لافونتین رهبر سابق حزب سوسیال دمکرات یاد کرد که در عین حال کاندیدای برتر این حزب نیز می‌باشد. بدنبال انجام گفتگوها و رایزنی‌های متعدد، این حزب در حال تشکیل یک ائتلاف موسوم به ائتلاف چپ با "حزب سوسیالیسم دمکراتیک" می‌باشد، که از نهم ژوئیه امسال به "حزب چپ جدید" تغییر نام داده است. حزب چپ گریگور گیزی رهبر سابق این حزب را به عنوان کاندیدای برتر برای شرکت در انتخابات آینده پارلمان معرفی کرده است. بر اساس آخرین همه‌پرسی انتخاباتی در آلمان این ائتلاف در شرق 32 درصد و در غرب 12 درصد آراء را به خود اختصاص خواهد داد. در این میان حزب کمونیست آلمان ضمن اعلام پشتیبانی از این ائتلاف در انتخابات آتی کماکان بر این امر تاکید نمود که مبارزه برای ایجاد تغییرات اجتماعی و دست‌یابی به حقوق دمکراتیک و اجتماعی نه از طریق پارلمانتاریسم بلکه از پایین و از طریق آگاه کردن‌های مردم به این حقوق و بسیج آن‌ها برای دستیابی به این حقوق میسر می‌شود. این حزب در ارگان خود، نشریه "عصرما" نوشت: «...ما به آن اپوزیسیون چپی در پارلمان نیازمندیم که قادر به ایجاد جرقه‌هایی برای جنبش خارج از پارلمان باشد، بتواند شهادت در مقاومت کردن، در ایجاد تغییر و اعتماد به خویش را در توده‌های مردم شکوفا کند و بالاخره این حزب چپ بایستی توانایی چیره‌شدن بر بی‌تفاوتی و یاس در بین توده‌های مردم را داشته باشد و آن‌ها را برای ایجاد تغییرات در جامعه سازماندهی کند. یک اپوزیسیون چپ در پارلمان به جنبش بیرون از پارلمان نیازمند است، در غیر اینصورت در چنگال پارلمانتاریسم گرفتار آمده و بدنه خود را از دست خواهد داد...»